

شناسایی و بررسی احکام صادره ناشی از اصل ۴۹ قانون اساسی با مذاقه در رویه حاکم در راستای مصادره و ضبط اموال نامشروع

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۱/۱۷، تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۳/۲۰)

نادر نظری گاکیه

چکیده

اصل ۴۹ قانون اساسی یکی از اصول مهم و کلیدی در راستای تعیین تکلیف اموال و ثروت های نامشروع می باشد که در این راستا دولت اسلامی موظف گردیده ثاین گونه اموال را گرفته و به صاحب آن و یا در صورت معلوم نبودن مالک به بیت المال بدهد. اصل مذکور صرفا به بیان مصادیق اموال نامشروع پرداخته بدون اینکه تعریفی از آن ارائه نماید. امروزه تخطی افراد و ارگان ها نسبت به ثروت های ناشی از مصادره اموال نامشروع زیاده شده است، لذا در رویه عملی دادگاه ها ابهامات و اشکالاتی به وجود آمده است. در این رابطه باید توجه داشت دادگاه های ویژه ای که در ارتباط با اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده اند، صرفا صلاحیت رسیدگی به دعاوی موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی را دارند که این دعاوی در قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مشخص شده اند. لذا اختیارات این دادگاه با عنایت به قانون مذکور اعمال می شود و دادگاه ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی صلاحیت و اختیاری جهت رسیدگی به سایر دعاوی غیر از دعاوی اصل ۴۹ قانون اساسی را نخواهد داشت. با توجه به اهمیت موضوع در مقاله حاضر قصد داریم به بررسی احکام صادره ناشی از اصل ۴۹ قانون اساسی با مذاقه در رویه حاکم در راستای مصادره و ضبط اموال نامشروع بپردازیم. روش تحقیق از نوع تحلیلی- توصیفی بوده و ابزار گردآوری اطلاعات و داده ها فیش برداری و بهره از کتب و مقالات مربوط به موضوع می باشد.

واژگان کلیدی: اصل ۴۹ قانون، اموال نامشروع، مصادره و ضبط اموال، ثروت ناشی از

ربا، رویه قضایی، اموال نامشروع

بخش اول: بررسی و شناخت آیین رسیدگی به دعاوی اصل ۴۹ قانون اساسی

بر اساس اصل ۴۹ قانون اساسی ثروت های ناشی از اعمال غیر مشروع که مصادیق آن نیز در این اصل ذکر شده است، باید به صاحبان حق رد شود و در صورت معلوم نبودن ذینفع این اموال به بیت المال تحویل داده شود. مصادیق این ثروت های نامشروع نیز «ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد ذکر شده است. در ۱۷ مردادماه سال ۱۳۶۳ بود که قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این قانون در ۱۵ ماده مصوب و به دو بخش تقسیم گردید. بخش اول که در آن تعاریف و مقررات خاصه گنجانده شده است، فقط ماده ی یک را شامل می شود.

اما بخش دوم که پیکره ی اصلی قانون را شامل می شود، شامل ۱۴ ماده هست. این بخش قانون نیز به ترتیبات رسیدگی و مقررات عمومی مربوط به اصل ۴۹ ق ا می پردازد. در همان آغاز، قانونگذار یعنی در ماده ی دو به درستی جلوی اقدامات ناصحیح به بهانه ی اجرای این اصل را گرفته است و اشاره می کند که دارایی اشخاص حقیقی و حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است، مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود». مجلس شورای اسلامی، در ماده ی سوم نیز شعب رسیدگی به امور قضائی این اصل را مشخص کرده است. بر این اساس در مرکز هر یک از استان های کشور و شهرستان ها توان شعبه یا شعبی از دادگاه انقلاب را جهت رسیدگی و ثبوت شرعی دعاوی مطروحه معین نمود. یکی از موارد مهم در این قانون موظف کردن تمام موسسات و نهادهای کشور به ارائه ی گزارش در این زمینه است. مهم تر از آن این است که موارد قبل از انقلاب اسلامی تا یک سال پس از تصویب این قانون بصورت گزارش آماده شود و تمام مسئولین دخیل در این موضوع نیز نامشان ذکر گردد. همچنین ماده ی پنج این قانون دادستان را نیز موظف به اقامه ی دعوا حتی بدون طرح شکایت توسط ذینفعان می کند. البته تبصره ی همین ماده اشاره دارد که در مورد اصل ۴۹ ق ا نسبت به دعاوی شخصی پس از شکایات شاکی،

دادگاه رسیدگی خواهد کرد. همچنین در ادامه‌ی این ماده، سیزده مورد از مواردی که دادستان رسماً باید ورود کند، ذکر شده است. از جمله‌ی، آن‌ها اعضای ساواک اعضای لژ فراماسونری، نمایندگان مجلسین شورای ملی و سنای سابق، رؤسای دیوان عالی کشور، دادستان‌های کل کشور، رؤسای دادرسی، دادستان‌های ارتش در رژیم پهلوی و.... هستند. این افراد موظفند مکلفند طرف مدت سه ماه از تاریخ ابلاغ دادگاه صورت اموال و دارایی خود و خانواده تحت تکفل خود را به دادگاه تسلیم و رسید آن را دریافت دارند. اما یکی از موارد انتقادی به این قانون در ماده‌ی هشتم گنجانده شده است. در این ماده ذکر شده است که اگر میزان مال مشخص نباشد، و شخص ذینفع نیز مشخص نباشد، خمس آن به ولی امر مسلمین می‌رسد.

سوال اینجاست که وقتی میزان مال مشخص نباشد، چطور خمس آن به ولی امر مسلمین تعلق می‌گیرد؟ همچنین در این قانون پیش بینی شده است که اگر این اموال به واسطه‌ی جرمی صورت گرفته است، مجرم مورد محاکمه قرار می‌گیرد، مگر اینکه «در مورد جرم مذکور قبلاً رأی صادر نشده و یا این که مشمول عفو مقام رهبری واقع نشده باشد». نهایتاً یکی از پیش بینی‌های فوق العاده‌ی این قانون، پیش بینی ماده‌ی سیزده آن است که اشاره دارد که اگر شاکی نتواند ادعای خود را اثبات کند، به مجازات مفتری محکوم خواهد شد و با گذشت مفتری علیه تعقیب یا اجرای مجازات موقوف می‌گردد. اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ناظر به این امر است که دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود. به حکم قانون، رسیدگی به امور داخل در اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است و به این ترتیب، بحث در زمینه اینکه طبع کار

دادگاه در این موارد حقوقی است یا کیفری، زاید است و دادیار، بازپرس و دادستان انقلاب صالح به رسیدگی هستند.

بخش دوم: احکام صادره از محاکم ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی

بند اول: احکام مصادره

بر اساس ماده ۱۱ آیین نامه، اموال افرادی که از کشور خارج و با گروهک های محارب و جواسیس سیا و مانند آنها در ارتباط باشند از امان خارج و با حکم دادگاه مصادره می شود. در مورد این عده وکیل یا ولی قهری اعتباری ندارد. در خصوص این عده و نیز مصادیق حکم حکومتی حضرت امام (ره) (وابستگان نزدیک رژیم گذشته) که حکم مصادره اموال در خصوص آنان صادر می گردد، با احراز استحقاق برای آنان مستثنیانی شامل منزل مسکونی متعارف و اثاث البیت در نظر گرفته خواهد شد. البته لازم به ذکر است که تخصیص مستثنیات عادتاً منوط به مراجعه محکوم علیه حکم است (ماده ۱۹ آیین نامه و تبصره ۱ آن) همچنین گفته می شود که احکام حکومتی قابل تسری به اقارب است؛ اگرچه در احکام صادره اقارب محکوم نیز مشمول تلقی می شوند لیکن قید اقارب در این گونه احکام خصوصیتی ندارد و چنانچه اقارب محکوم (شامل زن، والدین و فرزندان) اثبات کنند که از ناحیه محکوم علیه دادنامه تحصیل مال نکرده اند از شمول حکم خارج خواهند شد. این معنا به خوبی از دستورات مکتوب حاکم شرع شهید آیت... قدوسی و آیت... محمدی گیلانی و حجت الاسلام نیری پیداست که تسری رأی به اقارب منوط به تحصیل مال وی از ناحیه محکوم اصلی است.

بند دوم: احکام تملیکی

افرادی که تا پایان جنگ تحمیلی از کشور خارج و اموالشان تحت سرپرستی قرار گرفته باشد و دلیلی علیه آنها به دست نیامده اموالشان به نام ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) تملک و پس از کسر مطالبات دولت و خمس و سرپرستی بقیه در حساب امانی باقی می ماند تا در صورت مراجعه خود و یا وکیل به آنها مسترد شود (ماده ۱۳ آیین نامه) ملاحظه می شود. ماهیت این نوع احکام نوعی سلب مالکیت از عین مال و پرداخت بهای مقوم تاریخ قطعیت رأی پس از کسر خمس و سرپرستی است. چنانچه قبل از تملیک اموال به

نام ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره)، مالک ورثه و یا وکیل آنان به دادگاه مراجعه و آمادگی خود را برای پرداخت محکوم به اعلام کند، دادگاه ضمن توقف کردن تملیک اموال، دستور لازم را جهت اخذ بدهی های موضوع دادنامه حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ توقف و تحویل اموال به آنان صادر می کند (تبصره ۲ ماده ۱۳ آیین نامه) با توجه به اینکه مصادیق این گونه احکام عادتاً افرادی هستند که به لحاظ تعیین تکلیف قطعی نسبت به مال آنان، مشمول حکم قرار می گیرند، لهذا با مراجعه به کشور و با فرض عدم تملیک اموال به نام ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) مثلاً عدم اخذ سند مالکیت (در خصوص اموال غیر منقول) امکان اعاده عین مال به آنها کاملاً فراهم می شود؛ در واقع در این موقعیت خاص حکم تملیکی مبدل به رفع توقیف و اخذ سرپرستی و خمس می گردد. ملاک محاسبه حق سرپرستی، تقویم ارزش کارشناسی و منافع حاصله در زمان قطعیت رأی به ازای هر سال ۵٪ از تاریخ شروع سرپرستی تا تاریخ قطعیت حکم است و چنانچه از اموال سرپرستی عملی نشده باشد به ازای هر سال ۲/۵٪ اخذ خواهد شد (حق سرپرستی غیر عملی) در خصوص سرپرستی غیر عملی ملاک محاسبه، ارزش کارشناسی اموال از تاریخ رها شدن مال و در صورت معلوم نبودن، از تاریخ صدور قرار سرپرستی لغایت قطعیت حکم است (ماده ۱۶ آیین نامه).

در صورتی که فردی قبل از پایان جنگ تحمیلی از کشور خارج و اموالش تحت سرپرستی واقع لیکن مدرکی علیه وی بدست نیامده باشد در صورت مراجعه مالک، وکیل، ولی قهری یا ورثه وی تا قبل از صدور حکم قطعی با اخذ حق سرپرستی و خمس (در صورت تعلق) اموال وی مسترد خواهد شد. (ماده ۱۵ آیین نامه) در مورد صدور حکم تملیک و اخذ سرپرستی و خمس در صورت مراجعه مالک و عدم تکافوی مانده بهای مقوم یک منزل مسکونی از شمول خمس و سرپرستی معاف است. (تبصره ۴ ماده ۱۹).

بهای مقوم اموال موضوع این نوع احکام به مأخذ قطعیت رأی محاسبه خواهد شد؛ پس چنانچه حکمی در سال ۷۷ صادر و در سال ۷۸ توسط جناب حجت الاسلام نیری تنفیذ شده باشد، در صورتی که مقرر باشد بهای مقوم اموال به مالک پرداخت شود به تاریخ

کارشناسی سال ۷۸ به وی پرداخت خواهد شد بداهتاً خمس و سرپرستی نیز تا همین تاریخ برای وی محاسبه خواهد شد. پس از صدور حکم به تملیک یا ضبط یا تحویل مال به مالک، تخلیه واحد مورد نظر با اجرای احکام بوده و واحد مزبور ظرف مدت دو ماه ملزم به تخلیه رفع تصرف و خلع ید خواهد بود. در این خصوص چنانچه متصرف مدعی حقی از عین یا منافع آن باشد و دلایلی هم ارایه کند، در این صورت قاضی مجری حکم یک ماه به وی مهلت می دهد تا به دادگاه صلاحیتدار مراجعه و در صورتی که ظرف دو ماه از تاریخ مهلت مذکور قرار دایر بر تأخیر اجرای دستور به قسمت اجرا ارایه نکند، عملیات اجرایی ادامه خواهد یافت. مقررات مربوط به دادرسی فوری در این خصوص لازم الرعایه می باشد (ماده ۱۷ آیین نامه).

در مورد این ماده لازم بذکر است که بسیاری از واحدهای مسکونی و یا تجاری متعلق به مالک در اختیار متصرفین و مستأجرین مختلف (چه آنها که ایادی متلقى از مالک سابق داشته اند و چه آبادی متلقى از نهادهای سرپرستی کنند) مال با فرض صدور رأی به نفع نهاد مربوطه و یا اعاده مال به مالک، با توجه به منطوق ماده ۲۷ آیین نامه از متصرف و یا مستأجر حسب مورد رفع ید گردیده و اموال مربوطه آزاد خواهد شد. در این خصوص حتی اگر مغازه ای بدون فروش سرقفلی اجاره داده شده باشد، مقررات روابط موجر و مستأجر سال ۶۵ در این خصوص لازم الرعایه نبوده و مستأجر محکوم به تخلیه از طریق واحد اجرای احکام دادگاه انقلاب خواهد بود.

بند سوم: احکام ناظر بر تعلق خمس و حق سرپرستی

در کلیه مواردی که حکم برائت فرد موضوع پرونده صادر گردیده مقرر میگردد که با پرداخت خمس و حق سرپرستی عین مال به وی اعاده شود، میزان خمس یک پنجم ارزش اموال محاسبه و نیز حق سرپرستی وفق ضوابطی که پیشتر اشاره رفت محاسبه و مال به وی مسترد خواهد شد. یک باب منزل مسکونی متعارف از شمول خمس و سرپرستی معاف می باشد. چنانچه مقرر گردیده باشد، دو خمس پرداخت شود (در مورد اموال مخلوط به

حرام) دو خمس مربوط ۶۳٪ خواهد بود ابتدائاً یک خمس کسر و سپس از مانده مال (۰۸٪) یک خمس دیگر اخذ که جمعاً ۶۳٪ خواهد بود.

حق سرپرستی مقدم بر تخمیس است یعنی ابتدائاً حق سرپرستی نهاد مربوطه حسب مورد (سرپرستی عملی یا غیر عملی) محاسبه و سپس خمس مال اخذ خواهد شد. ماده ۳۰ آیین نامه مقرر داشته «محکوم علیه مکلف است حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ قطعیت رأی محکوم به را تأدیه کرده و یا با توافق محکوم له ترتیب پرداخت آن را بدهد در صورت استنکاف طبق قوانین و مقررات جاری عمل خواهد شد». رویه عملی شعب اجرای احکام دادگاه های ویژه در خصوص خمس و سرپرستی این است که در صورت عدم پرداخت وجوه مورد نظر حق سرپرستی یا خمس حسب مورد از عین مال اخذ خواهد شد.

بخش سوم: تکامل رویه اصل ۴۹ قانون اساسی در خصوص مصادره و ضبط اموال نامشروع

با توجه به احکام مختلف قانونی میتوان مصادره اموال را ناظر به اخذ اموال حاصل از جرم دانست که خود ۲ نوع است: ۱- مصادره عام؛ و آن مصادره ای است که تمامی اموال حاصله در هر صورت له دولت از محکوم اخذ می گردد، به مانند ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی؛ ۲- مصادره خاص: مصادره ای است که بنا به دلایلی فقط بخشی از اموال محکوم علیه که ناشی از جرم بوده به نفع دولت اخذ می گردد؛ مانند بند ۴ ماده ۴ قانون مجازات مواد مخدر سال ۱۳۷۶ که بیان می دارد: «بیش از پنج کیلوگرم اعدام و مصادره اموال به استثناء هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم» با این بیان که در هر صورت و بنا به دلیل هزینه متعارف زندگی تمامی اموال حاصله از جرم مصادره نخواهند شد.^۱ جایگاهی را که میتوان برای ضبط و مصادره اموال طرح ریزی نمود در جرائم مالی است. یعنی قانون گذار این ضمانت اجرا را خاص جرائمی می دانسته که با هدف و انگیزه مالی صورت گرفته است؛ خواه این هدف انگیزه مستقیم باشد یا غیر مستقیم. از این رو باید بیان داشت ضبط و مصادره در تمامی جرائم مالی به عنوان یک مجازات مستتر است، با این

۱ آقایی، سید داوود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، تهران: نشر نسل نیکان، ۱۳۸۴، ص ۵۶.

تفاوت که در برخی از جرائم مالی اصطلاح ضبط و مصادره بیان می گردد و به عبارتی موضوع نص صریح قانون است؛ مانند ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی «هرکس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار دهد... کلیه اموالی که از طریق کلاشی و تکدی به دست آورده است مصادره خواهد شد». در پاره ای موارد نیز با آنکه قانونگذار صراحتاً نامی از مصادره یا ضبط نمی برد و لکن حکمی را بیان می دارد که لازمه اجرای آن اعمال ضبط یا مصادره اموال است (مانند ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاه برداری) عبارت «رد اصل مال به صاحبش» در ماده فوق ناظر به این مدعی است چراکه این استرداد مستلزم نگهداری موقت مال کسب شده از محکوم علیه می باشد. ماده ۹ قانون مجازات اسلامی نیز استنادی قابل توجه در جهت تأیید این استدلال می باشد. در نهایت بهترین نمود، جهت اجرای مجازات ضبط و مصادره اموال در جرائم پولشویی یا همان تطهیر پول است «مخفی کردن منبع اصلی اموال ناشی از جرم و تبدیل آن‌ها به اموال پاک؛ به طوری که یافتن منبع اصلی آن غیر ممکن یا بسیار دشوار گردد.^۱ پس از پیروزی انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) در مورخ ۱۳۵۸/۱۲/۱۷ ضمن یک فرمان که بعدها تعبیر به «حکم حکومتی» شد چنین مقرر فرمودند: «شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیر قانونی، از بیت المال مسلمین اختلاس نموده اند به نفع مستضعفین و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نماید.

در مورخ ۱۳۵۸/۰۳/۲۷ آئین نامه دادگاه ها و دادرهای انقلاب به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسید. آئین نامه مرقوم مشتمل بر ۳۴ ماده و ۲۲، تبصره دربرگیرنده حدود صلاحیت دادگاه های انقلاب و نحوه رسیدگی به پرونده های مطروحه در این خصوص بود. بر اساس ماده ۴ آئین نامه، شعب دادگاه انقلاب از ۳ عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل تشکیل می شد.

^۱ خواجهوند، مظاهر؛ پور اسکندر، عادل؛ مصادره اموال در حقوق ایران با تأکید بر رویه دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی،

اعضای اصلی عبارت بودند از:

الف) یک قاضی شرع به پیشنهاد شورای انقلاب و تصویب امام (ره)؛

ب) یک قاضی دادگستری به انتخاب قاضی شرع؛

ج) یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی با تعیین شورای انقلاب.

اعضای علی البدل نیز از میان اشخاص واجد صلاحیت در ماده یاد شده انتخاب می شدند.

احکام دادگاه در صورت عدم حضور متهم در جلسات رسیدگی غیابی محسوب و در صورت اعتراض، رسیدگی به آن در همان دادگاه صادر کننده رأی صورت می پذیرفت. ضمناً احکام صادره قطعی و بدون تجدید نظر بود. حدود اختیارات دادسراهای انقلاب اسلامی نیز از ماده ۱۴ به بعد آئین نامه پیش بینی گردیده بود.

تعداد بسیاری از احکام مربوط به عمال رژیم گذشته با صدور کیفرخواست توسط دادسراهای انقلاب وقت توسط شعب دادگاه های انقلاب صادر و به مرحله اجرا درآمد. با تصویب اصل ۴۹ قانون اساسی و تعیین مصادیق اصل و تصویب مقررات قانونی در همین راستا، از جمله قانون الزام دولت جهت تهیه لایحه پیاده کردن اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۰/۰۲/۰۵ و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۰/۰۵/۱۷ شعب ویژه اصل ۴۹ در شکل جدید آغاز به کار کردند.

حدود صلاحیت شعب ویژه اصل ۴۹ با در نظر گرفتن تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ مصوب ۱۳۶۳/۰۵/۱۷ مجلس شورای اسلامی شامل رسیدگی به وضعیت افرادی که در رژیم گذشته در مسند قدرت بوده اند می شد؛ از جمله، کارمندان ساواک منحل، اعضا و فعالین تشکیلات فراماسونری و مرتبطین با سازمان های جاسوسی، وزرا و معاونین آنها، استانداران، سفرا، روسای بانک مرکزی و بانک های خصوصی و دولتی، مدیران سازمان های دولتی، نمایندگان مجالس سابق، روسای دیوان عالی کشور و دادستان های کل کشور و روسای دادرسی و دادستان های ارتش، امرای ارتش و ژاندارمری و شهربانی،

صاحبان کارخانه ها، کاباره ها و دایرکنندگان اماکن فحشا و صاحبان سینما و تئاتر و استودیو، اشخاص ناظر بر طرح مراکزی چون سازمان زندان ها، مراکز اطلاعاتی، پایگاه های سری و مقاطعه کارانی که خارج از میزان مقرر و بدون رعایت ضوابط ظرفیت ارجاع کار در یک گروه، ظرفیت ارجاع کارشان تغییر داده شده است. اشخاصی که دارای نمایندگی انحصاری شرکت های بزرگ خارجی بوده اند، شرکت های پیمانکاری و ساختمانی و مهندسی و بازرگانی از اقربای پهلوی یا اقربای درجه یک نظامات مملکتی به شرح قانون منع مداخله کارکنان مصوب ۱۳۳۷ در آن صاحب سهم بوده اند و کلیه اشخاصی که مبادرت به فروش یا تصاحب اراضی موات و مباحات اصلی کرده اند.

بر اساس ماده ۵ قانون، دادستان موظف بود دلایل نامشروع بودن اموال افراد یادشده را احصاء و به دادگاه اعلام کند تا حکم مقتضی در این خصوص صادر گردد.^۱

در اوایل سال ۱۳۶۱ و به منظور بررسی دقیق تر راجع به احکام دادگاه های انقلاب اسلامی با محوریت موضوعات احصاء شده در موارد فوق، دادگاه عالی انقلاب اسلامی که مقر آن در شهر قم بود ایجاد گردید تا نسبت به احکام صادره از محاکم انقلاب و نوعاً ناظر بر مصادره اموال رسیدگی مجدد (تجدید رسیدگی) گردد. تعدادی از احکام صادره از شعب دادگاه های انقلاب توسط دادگاه عالی، نقض و یا با ایراد نقص در احکام صادره تجویز به شروع رسیدگی گردید. دادگاه مذکور تا زمان هیأت های قضایی مجری فرمان امام خمینی (ره) دایر بود. در تاریخ ۱۳۶۵/۰۱/۲۳ حضرت امام خمینی (ره) با صدور دستوری به آیت الله موسوی اردبیلی که در آن زمان مسئولیت دیوان عالی کشور را به عهده داشتند، مقرر کردند که کلیه اموال مجهول المالک که از پیدا شدن صاحبان آنها ایجاد یأس شده، تحت نظارت هیأتی مرکب از نماینده رئیس دیوان عالی کشور و نمایندگان رئیس جمهور و نخست وزیر به فروش درآید و در مصرف شرعی آن که فقرا هستند برسد. ضمناً تأکید گردید که خانواده های شهدا و بمباران شده ها و سیل زدگان اولی هستند و آنچه در معرض تلف است و امید به پیدا شدن صاحبانش نیست با نظارت هیأت مذکور

^۱ خمینی، روح اله، البیع (مطبعة مهر)، ج ۱، ۱۳۷۲، ص ۵۲۱

فروخته شده و برای صاحبانش نگهداری شود. با این دستور عملاً هیأت های قضایی مجری فرمان حضرت امام (ره) تشکیل گردیدند. شعب رسیدگی کننده مرکب از قضات منصوب از ناحیه شورای عالی قضایی وقت متولی تعیین تکلیف راجع به اموال رها شده افراد و نوعاً مجهول المالک بودند. قضات این هیأت ها پس از احراز عدم حضور مالک در ایران و به منظور پرهیز از تضییع مال، نسبت به صدور رأی فروش اموال و نگهداری وجه حاصل از فروش در حساب امانی اقدام می کردند. احکام هیأت های یاد شده با تأیید آیت الله موسوی اردبیلی قطعی و لازم الاجرا بود. این هیأت ها تا سال ۱۳۶۸ نیز دایر بودند. در مورخ ۱۳۶۸/۰۲/۰۶ امام (ره) طی نامه ای خطاب به اولادی، کروب و صانعی را به عنوان نمایندگان خود راجع به وجوه و اموال مجهول المالک، بلا صاحب، ارث بلا وارث و اموالی که بابت تخمیس و خروج از ذمه و اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین در اختیار ولی فقیه است نصب کردند و مقرر گردید نامبردگان از طرف ولی فقیه هرگونه صلاح میدانند در تمام ابعاد فروش، نگهداری و اداره مال اختیار داشته باشند و نیز تأکید شد که کلیه درآمدهای حاصله در موارد مقرر شرعیه مصرف شود و در حد توان به بنیاد شهید، بنیاد ۱۵ خرداد، بنیاد مسکن، کمیته امداد، سازمان بهزیستی، طرح شهید رجایی و بنیاد جانبازان و موارد دیگر مورد نظر کمک و مساعدت شود. با این دستور عملاً ستاد اجرایی فرمان حضرت امام تشکیل گردید. در واقع این ستاد به عنوان نهاد اجرایی اداره کننده اموال موضوع احکام شعب ویژه اصل ۴۹ در تمامی ابعاد فروش و نگهداری تعیین گردید. نکته مهم که در فرمان امام آمده بود، مصادیق احصاء شده صلاحیت رسیدگی شعب ویژه بود که علاوه بر موارد مقرر در اصل ۴۹، در خصوص اموال بلا صاحب، ارث بلا وارث، مجهول المالک، تخمیس و خروج از ذمه نیز میبایستی تعیین تکلیف گردیده و حکم لازم صادر می شد.

به همین منظور و برای اینکه حکم قضایی لازم در این خصوص صادر شود، امام خمینی در مورخ ۱۳۶۸/۰۲/۲۸ طی نامه ای خطاب به آیت الله موسوی اردبیلی، حجت الاسلام نیری را به عنوان قاضی پرونده های موضوع فرمان (اموال بلا صاحب، ارث بلا وارث، مجهول

المالک، تخمیس خروج از ذمه و اصل ۴۹) منصوب کردند و با این توضیح شعب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی در تهران و مراکز استان ها تشکیل و قضاتی با ابلاغ ویژه مبادرت به صدور آرای موضوع اصل ۴۹ و فرمان امام کردند. آرای صادره پس از تأیید حجت الاسلام نیری قطعی و لازم الاجرا بود. اموال مسبوق به سرپرستی نهادهای انقلابی به نفع نهاد گفته شده تملیک و در غیر این صورت به نفع ستاد اجرایی حکم لازم صادر می شد.

پس از ارتحال امام خمینی(ره)، مقام معظم رهبری طی دستور مورخ ۱۳۶۸/۰۶/۱۶ نیری را در سمت خود ابقا و به علاوه در مورخ ۱۳۷۰/۰۷/۱۷ راجع به مصادیق اصل ۴۹ و سایر موضوعاتی که در حیطه و صلاحیت شعبه ویژه اصل ۴۹ بود دستوراتی را صادر کردند. بر این اساس در مطلع احکام صادره از شعب ویژه اصل ۴۹ اشاره به دستورات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۷، ۱۳۶۸/۰۲/۰۶، ۱۳۶۸/۰۶/۱۶ و ۱۳۷۰/۰۷/۱۷ می گردید.^۱

بخش چهارم: نگاهی به مصادره ضبط و سرپرستی اموال در رویه جرایم مالی

دادگاه های مربوط به اجرا اصل ۴۹ قانون اساسی موظف اند، مطابق قانون نحوه اجرا اصل ۴۹ قانون اساسی ثروت های محتکرین، گران فروشان، قاچاقچیان را مورد بررسی دقیق قرار داده و نسبت به ضبط و ثبت و اخذ ثروت هایی که برخلاف ضوابط دولت جمهوری اسلامی ایران در اثر احتکار و گران فروشی و قاچاق کسب گردیده به عنوان مجازات، به نفع دولت جمهوری اسلامی ایران اقدام نماید. همچنین دولت موظف است ثروت های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوء استفاده از موقوفات، سوء استفاده از مقاطعه کاری ها و معاملات دولتی، فروش زمین های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود.^۲ بر اساس ماده ۵ اصل ۴۹ قانون اساسی صلاحیت دادگاه های اصل ۴۹ قانون اساسی عبارت اند از:

^۱ قاسمی، علی، «مصادره اموال بیگانگان در حقوق بین الملل»، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ۱۳۸۲، ص ۶۳.

^۲ سرودی، بهنام، چگونگی رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی در دادگاه های انقلاب اسلامی، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲.

الف) رسیدگی به پرونده های موضوع اموال در اختیار ولی فقیه؛

ب رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی؛

ج) رسیدگی به دعای اشخاص موضوع رأی وحدت رویه ۵۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۱۲/۰۲

هدف از وضع قانون مبارزه با پولشویی و در حقیقت فلسفه توصیف مجرمانه اعمال موضوع ماده ۲ به عنوان جرم پولشویی، آن بوده که تحصیل، تملک، نگهداری، استفاده، تبدیل، مبادله و انتقال عواید حاصل از جرم و یا اخفا یا پنهان کردن و کتمان ماهیت واقعی عواید حاصل از جرم، نامشروع بودن عواید و اموال مزبور را ولو اینکه تبدیل و تغییر یا انتقال یافته، از بین نبرد و به آن حلیت نبخشد. بنابراین هر اقدام و عملی که ماهیت عواید حاصل از جرم را تغییر داده به نحوی که حسب ظاهر، عدم مشروعیت عواید و اموال حاصل از جرم را مخفی نماید و به خلاف واقع به آن مشروعیت و حلیت بخشد، جرم پولشویی تحقق خواهد یافت.^۱

مجازات جرم پولشویی در ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی پیش بینی گردید که جزای نقدی به میزان یک چهارم عواید حاصل از جرم است. ضمن آنکه استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم مشتمل بر اصل و منافع حاصل از آن اعم از عین یا مثل یا قیمت آن نیز در کنار حکم به جزای نقدی معادل یک چهارم عواید، مورد حکم دادگاه قرار خواهد گرفت. نکته در اینجا است که ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی، رسیدگی به جرم پولشویی و جرائم مرتبط با آن را در صلاحیت شعبی از دادگاه های عمومی و یا در مراکز استان ها قرار داده است؛ ولی در مورد عواید و درآمد یا اموال حاصل از جرم که به نوعی میتواند موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی و مالا صلاحیت دادگاه انقلاب را موجب شود، از دو حکم قانونی متفاوت و درعین حال در طول هم سود جسته است. بدین ترتیب که اصولاً به موجب صدر ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی، صدور حکم به استرداد درآمد و عواید حاصل از ارتکاب جرم، در صلاحیت دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ آن قانون قرار دارد. ولی صلاحیت دادگاه عمومی در صدور حکم به استرداد عواید در کنار حکم به مجازات

^۱ کاسسه، آنتونیو، حقوق بین الملل، نشر میزان، ۱۳۹۱، ص ۷۱.

مرتکب جرم پولشویی، مشروط به آن است که مطابق تبصره ۲ ماده ۹ قانون مزبور متهم به لحاظ منشأ، مشمول حکم به استرداد و ضبط دارایی و منافع قرار نگرفته باشد. به عبارت دیگر، اگرچه جرم منشأ و جرم پولشویی دارای دو ماهیت متفاوت و دو مجازات مختلف هست ولی موضوع مالی آن دو جرم، یعنی عواید و اموال حاصل از جرائم یاد شده، وحدت دارد و به همین علت اعم از آنکه عین آن موجود باشد یا به علت تغییر یا تلف با انتقال آن، دسترسی تنها به مثل یا قیمت آن ممکن باشد، فقط یکبار استرداد عواید و اموال مزبور مورد حکم قرار خواهد گرفت. بنابراین چنانچه دادگاه عمومی جزایی برای مثال در رسیدگی به جرم ربا و جرم منشأ، وفق ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی علاوه بر حکم به مجازات، به علت موجود بودن عین مال موضوع ربا، حکم به استرداد آن دهد و یا اینکه دادگاه انقلاب در رسیدگی به دعاوی موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی از جمله ربا، حکم به استرداد اموال ناشی از ربا داده باشد، در این صورت دادگاه عمومی که به جرم پولشویی رسیدگی می کند، فقط حکم به مجازات مرتکب جرم پولشویی صادر خواهد نمود و نمیتواند در کنار حکم به مجازات به یک چهارم عواید حاصل از جرم، به استرداد درآمد و عواید مزبور نیز حکم دهد. زیرا استرداد عواید حسب مورد پیش از این، مورد حکم و اتخاذ تصمیم دادگاه عمومی جزایی به علت موجود بودن عین عواید و اموال حاصل از جرم در اجرای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی یا ضرر و زیان ناشی از جرم به استناد ماده ۱۲ قانون آئین دادرسی کیفری سال ۱۳۷۸ (دادگاه انقلاب در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی سال ۱۳۶۳) قرار گرفته است. در نتیجه دادگاه های عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی در صورتی میتوانند حکم به استرداد دهد و عواید حاصل از جرم منشأ بدهند که برابر تبصره ۲ ماده ۹ قانون یادشده، به لحاظ جرم منشأ، استرداد عواید، مشمول و موضوع حکم دادگاه عمومی جزایی یا انقلاب قرار نگرفته باشد. تنها اشکالی که در تبصره ۲ ماده ۹ به نظر میرسد، استفاده از نام متهم است. گویا اینکه قانونگذار فراموش نموده که قطع نظر از وضعیت استثنایی موضوع تبصره ۳ ماده ۹ قانون فوق، مرتکب جرم پولشویی اصولاً شخصی به غیر از مرتکب جرم منشأ است.

بنابراین به نظر میرسد تبصره ۲ را باید در پرتو تبصره ۳ ماده ۹ قانون مبارزه با پولشویی تفسیر کرد؛ بدین ترتیب که قانونگذار در مقام بیان این نکته مهم بوده که حکم به ضبط دارایی و منافع حاصل از آن (عواید حاصل از جرم منشأ) در صورتی از سوی دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مزبور صادر و اجرا می شود که پیش از این، استرداد عواید و اموال حاصل از جرم منشأ، مورد حکم دادگاه های عمومی جزایی و انقلاب حسب مورد قرار نگرفته باشد. با لحاظ مطالب پیش گفته در پاسخ به سؤال مطروحه میتوان این گونه گفت که صلاحیت دادگاه های انقلاب در باب دعاوی راجع به اصل ۴۹ قانون اساسی منحصرأ از حیث مدنی و حقوقی بوده و کماکان به قوت و اعتبار خود باقی است؛ به ویژه آنکه موضوع اصلی اصل ۴۹ قانون اساسی را ثروت های ناشی از اعمال نامشروع یعنی اعمال و افعال غیرقانونی تشکیل می دهد؛ اعم از اینکه افعال ارتكابی وصف مجرمانه داشته یا فاقد وصف مجرمانه باشد. برای مثال افعالی نظیر غصب اموال، فاقد وصف مجرمانه است و به کار بردن عبارت «... سایر موارد غیر مشروع ...» در اصل ۴۹ قانون اساسی مؤید همین استدلال و معنی است. بنابراین رسیدگی به جرم پولشویی منحصرأ در صلاحیت دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی است و حکم به استرداد عواید ناشی از جرم منشأ و از جمله برخی از جرایم موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی، در صورتی تحت صلاحیت دادگاه عمومی فوق قرار می گیرد که دادگاه انقلاب اسلامی پیش از این، در مورد استرداد عواید و ثروت های ناشی از عناوین مندرج در اصل ۴۹ (موارد غیر مشروع) رسیدگی و اثباتاً یا نفیاً حکم نداده باشد. در صورتی که دادگاه انقلاب در مورد استرداد عواید و ثروت های ناشی از ربا و سرقت و ... اثباتاً یا نفیاً اقدام به صدور حکم کرده باشد، دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون مبارزه با پولشویی دیگر فارغ از رسیدگی به آن است و موضوع مشمول اعتبار امر مختوم قرار می گیرد و هرگاه دادگاه انقلاب وارد رسیدگی به آن نشده باشد، دادگاه عمومی موضوع ماده ۱۱ قانون فوق، صلاحیت رسیدگی به استرداد عواید حاصل از جرم مبنا را خواهد داشت.^۱

^۱ عادل پور، اسکندر؛ مظاهر خواجهوند، مصادره اموال در حقوق ایران با تأکید بر رویه دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری پایانی مقاله حاضر باید گفت قانونگذار در اصل ۴۹ قانون اساسی صرفاً برخی از مصادیق اموال نامشروع را تعیین و در ذیل اصل مذکور به «سایر اموال نامشروع» نیز اشاره نموده که مشخص نیست منظور آن سایر اموال نامشروع در قوانین عادی است یا منظور سایر عناوین مندرج در فقه امامیه است. البته باید اذعان داشت بدون تردید یکی از مترقی ترین و منصفانه ترین اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۴۹ قانون اساسی می باشد و این اصل که محدود کننده مالکیت خصوصی می باشد، متکی بر مبانی فقهی و اسلامی است و بر اساس اصول، قواعد و دستورات اسلامی تدوین گردیده است. دین مبین اسلام که احترام زیادی بر مالکیت خصوصی افراد قائل شده در مواردی محدودیت هایی بر مالکیت خصوصی اشخاص در نظر گرفته که از جمله این محدودیت ها میتوان به موارد مصرح در اصل ۴۹ اشاره کرد که با اجرای آن ها اهداف والایی همچون عدالت اجتماعی و فقرزدایی را به دنبال دارد. لزوم احترام به مالکیت خصوصی اشخاص از یک سو و اهمیت حفظ بیت المال و جلوگیری از اتلاف آن از سوی دیگر، دادرسی مربوط به این اصل را با مشکلات خاصی روبرو کرده بگونه ای که رسیدگی ها، تا حد قابل توجهی با صدور بخشنامه ها و فرامین خاص صورت پذیرفته و دادرسی مربوط به آن از قواعد و ضوابط و اصول دادرسی معمول کشور فاصله گرفته و حالت دادرسی افتراقی را پیدا نموده تا حدی که به نظر میرسد در مواردی از اصل برائت که از معیارهای اعمال عدالت است عدول شده و اماره مجرمیت بر اصل برائت تقدم یافته است، منتهی با گذر زمان، شیوه دادرسی ها در رعایت اصول مربوطه به دادرسی سیر صعودی را پیموده تا جائی که میتوان گفت امروزه کلیه اصول دادرسی عادلانه در آن ها رعایت می گردد. نهایتاً به عنوان یک پیشنهاد باید اذعان داشت با توجه به تاکید قانونگذار در اصل ۴۹ قانون اساسی مبنی بر استرداد اموال نامشروع ناشی از عناوین ذکر شده از جمله، غصب، اختلاس، سوء استفاده از موقوفات، رشوه و می بایست دادگاه های عمومی رسیدگی کننده به این گونه جرایم پس از احراز جرم چنانچه با مجرمین سابقه دار که به

کرات اقدام به انجام این اعمال نموده اند مواجه هستند می بایست پس از رسیدگی و تعیین مجازات پرونده آنان را جهت رسیدگی به مشروعیت یا عدم مشروعیت اموال تحصیل شده به دادگاه های انقلاب ویژه اصل ۴۹ قانون اساسی ارسال نمایند که متأسفانه در عمل علی رغم صراحت قانونی اقدامی در این خصوص صورت نمی گیرد.

منابع و مأخذ

۱. آهنگری، محمد، حلیل مصادره اموال ناشی از ارتکاب جرم با تأکید بر اصل ۴۹ قانون اساسی، نشریه کارآگاه دوره ۱۵، شماره ۵۶، ۱۴۰۰.
۲. بیات، آصف ۱۳۸۱ کار و دموکراسی در ایران پس از انقلاب ویراسته هوشنگ امیر احمدی و منوچهر پروین، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۳. تابش، رضا و جعفر محسنی دره بندی (۱۳۹۰)، مبانی مشروعیت در نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. جلالی سید مهدی، رسیدگی به دعاوی اصل ۴۹ قانون اساسی در محاکم انقلاب، دومین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق، ۱۳۹۹.
۵. حافظ نیا محمدرضا (۱۳۸۱) جغرافیای سیاسی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۶. حداد عادل، غلامعلی ۱۳۷۵، بنیاد پانزده خرداد، دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، تهران: بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۷. خواجهوند، مظاهر؛ پور اسکندر، عادل؛ مصادره اموال در حقوق ایران با تأکید بر رویه دادگاه اصل ۴۹ قانون اساسی، دوره دوم، شماره ۲۲، ۱۳۹۶.
۸. روزنامه اعتماد ملی (۱۳۸۵)، فعالیت فرهنگی - عمرانی بنیاد پانزده خرداد در سراسر «ایران»، شماره ۳۲۲، مورخه ۲۱/۱۲/۱۳۸۵.
۹. رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه انقلاب، معاونت آموزش قوه قضاییه، ج ۱، تهران، انتشارات جنگل، چاپ اول، سال ۱۳۸۷ ه.ش.
۱۰. زراعت، عباس، حقوق کیفری اقتصادی، نشر جاودانه، ۱۳۹۶.
۱۱. ساکی، محمدرضا، حقوق کیفری اقتصادی، نشر جنگل، ۱۳۹۷.
۱۲. سروودی، بهنام، چگونگی رسیدگی به پرونده های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی در دادگاه های انقلاب اسلامی، مجله کانون وکلا، ۱۳۸۴.

۱۳. شهری غلامرضا، جهرمی، ستوده، نظریات اداره حقوقی در مسایل کیفری، ج ۲، روزنامه رسمی کشور، تهران ۱۳۷۳.ه.ش.
۱۴. فرهنگ نامه نهادهای انقلاب اسلامی» (۱۳۹۲) در نمایشگاه کتاب قطره خبرگزاری کتاب ایران.
۱۵. قاسمی، بهروز، صامعی، ناصر، آسیب شناسی کنترل و نظارت در بازار ایران، انتشارات کلمه، ۱۳۸۵.
۱۶. قاسمی، علی، «مصادره اموال بیگانگان در حقوق بین الملل»، فصلنامه دیدگاه های حقوقی، ۱۳۸۲.
۱۷. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۳) بایسته های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان.
۱۸. کاسسه، آتونویو، حقوق بین الملل، نشر میزان، ۱۳۹۱.
۱۹. مجموعه نشست های قضایی (۱۲) - مسایل آیین دادرسی کیفری (۴) - چاپ نخست، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۳.ه.ش.
۲۰. محمدی، احمدرضا، چگونگی رسیدگی به پرونده های اصل ۴۹ قانون اساسی در دادگاه انقلاب، مجموعه مقالات مشارکت سیاسی، احزاب و نهادهای انقلابی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۹۳.
۲۱. مختارآبادی، علیرضا، جایگاه ستاد اجرایی فرمان امام، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۲.
۲۲. مدنی کرمانی، عارفه، اجرای احکام کیفری: به ضمیمه مباحث و مقررات مربوط به دیات، نشر مجد، ۱۳۹۴.
۲۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۷۶)، دوران مبارزه: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه شمار به کوشش محسن هاشمی رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.ج اول.